

## آیا هوش مصنوعی ما را خنک خواهد کرد؟

سایمون وینچستر



تاریخ‌دانان مدرن سال ۱۹۶۷ را سال فوق‌العاده پرماجرایی می‌دانند: جنگ شش‌روزه میان اعراب و اسرائیل (<https://www.theguardian.com/world/series/the-six-day-war-50-years-on>)، تابستان عشق، تابستان پیر ([https://en.wikipedia.org/wiki/Summer\\_of\\_Love](https://en.wikipedia.org/wiki/Summer_of_Love)) انتشار آلبوم سارجنت پپر ([https://en.wikipedia.org/wiki/Sgt.\\_Pepper%27s\\_Lonely\\_Hearts\\_Club\\_Band](https://en.wikipedia.org/wiki/Sgt._Pepper%27s_Lonely_Hearts_Club_Band)) توسط بیتل‌ها، نخستین مرگ‌های ثبت‌شده‌ی

فضانوردان آمریکایی، و تأسیس آرمان‌شهری به نام میلتون کینز ([https://en.wikipedia.org/wiki/Milton\\_Keynes](https://en.wikipedia.org/wiki/Milton_Keynes)) در حومه‌ی لندن. و البته اتفاقی که معمولاً در این شلوغی از یاد می‌رود، در حالی که شاید مهم‌ترین رویداد آن سال باشد: اختراع اولین دستگاهی که به ما اجازه داد تا دیگر از بخشی از مغزمان استفاده نکنیم.

در آن سال یک مهندس جوان اهل دالاس به نام جری مریمن و گروهش، که در استخدام شرکت تگزاس اینسترومنتس بودند، ماشین‌حساب الکترونیکی «کل-تک» (Cal-Tech) را تولید کردند. با پرداخت ۴۰۰ دلار می‌توانستید یک جعبه‌ی پلاستیکی جیبی بخرید و با فشار دادن دکمه‌هایش بی‌درنگ پاسخ دقیق هر مسئله‌ی ساده‌ی حسابی را به دست آورید. و از همه مهتر اینکه این ماشین‌حساب کارش را در خفا انجام می‌داد و جزئیات محاسبه را نمی‌دیدید. تا پیش از آن، چرتکه و خطکش مهندسی زحمت ما را کم می‌کردند اما هنوز مجبور بودیم که تا حدی مغزمان را هم به کار بیندازیم؛ ماشین‌حساب «کل-تک» ما را از شر هرگونه محاسبه‌ی ریاضیاتی در زندگی روزمره خلاص کرد.

در ۶۰ سال گذشته، همان نیم‌رساناها و الگوریتم‌هایی که شعبده‌بازی مریمن را امکان‌پذیر ساختند، بی‌وقفه به کمک دیگر مهندسان با استعداد شتافته‌اند.

این مهندسان همان چیزهایی را به ما هدیه داده‌اند که آرزومندشان بودیم. حالا مغزمان می‌تواند استراحت کند. هر یک از سوراخ‌سنبه‌های مغز را که، مثلاً، برای خواندن نقشه‌های کاغذی، یا برای استفاده از زاویه‌یاب‌ها و قطب‌نماها و زمان‌سنج‌ها به‌منظور مکان‌یابی به کار می‌بردیم حالا عاطل و باطل به حال خود رها شده است: دستگاه جی‌پی‌اس [موقعیت‌یاب ماهواره‌ای] هر طور که لازم باشد ما را هدایت می‌کند. از طرز نگارش یک کلمه یا جمله مطمئن نیستید؟ از دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد دیگر به فرهنگ انگلیسی آکسفورد یا فرهنگ استفاده از انگلیسی مدرن (اثر راجر فاولر) نیاز میرمی نداشته‌ایم: «واژه‌سنج» کومودور و جانشینانش به چنین کارهایی رسیدگی کرده‌اند.

بعد از آوریل ۱۹۹۸ که دو آمریکایی جوان (و حالا بسیار ثروتمند) به نام‌های پیج و برین در کنفرانسی در بریزبن مقاله‌ای با عنوان «کالبدشناسی یک موتور جست‌وجوی اینترنتی ابرممتی کلان» را ارائه کردند، «گوگل» را داشته‌ایم که در ۲۵ سال گذشته توانسته در کسری از ثانیه به همه‌ی پرسش‌های ما درباره‌ی تقریباً هر موضوعی پاسخ دهد.

اکنون «اوپن‌ای‌آی (https://www.theguardian.com/technology/openai)» سرگرم ابداع چیزهای پیشرفته‌تری است که از قرار معلوم ما را از تنمهی فعالیت ذهنی هم بی‌نیاز خواهد کرد.

این امر در ماه‌های اخیر به نگرانی‌های گسترده‌ای دامن زده است. می‌گویند مغز ما ناگزیر بدون استفاده خواهد ماند، و در نتیجه تحلیل خواهد رفت یا متورم خواهد شد.

سناریوی کابوس‌گونه – برای جسم ما – فیلمی (https://www.imdb.com/title/tt14055868/?ref\_=fn\_al\_tt\_4) مثل «وال‌ئی» (۲۰۰۸) است که تصویر هولناکی از دنیای مخوفی را ترسیم می‌کند که در آن انسان‌ها، پس از ترکِ کره‌ی زمین آلوده و پُر از آشغال، در پیله‌هایی معلق در فضای زیرمداری زندگی می‌کنند. آنها به آدم‌های بی‌عار ضعیفی تبدیل شده‌اند که تک و تنها روی میل‌های متحرک لم می‌دهند و در حالی که مات و میهوت به تله‌اسکرین‌ها خیره شده‌اند غذاهای حاضری پرکالری می‌خورند.

حالا می‌توان تصویر هولناک مشابهی برای ذهنمان ترسیم کرد. وقتی همهی فعالیت‌های فکری روزانه‌ی خود را به دستگاه‌ها واگذار کنیم، مغزمان به معنای واقعی کلمه عاری از فکر خواهد شد، و ذهنمان به پناهگاهی برای خیال‌بافی بی‌پایان تبدیل خواهد شد. ما از نظر معنوی در بستر احتضار خواهیم افتاد. وقتی آدم‌ها دیگر خودشان هیچ دانشی نداشته باشند و بتوانند در هر لحظه تنها با لمس یک صفحه به اطلاعات دست یابند، مفهوم خردمندی انسانی، که آمیزه‌ای از دانش و تجربه است، از بین خواهد رفت. در این صورت، جامعه به آهستگی تضعیف خواهد شد و رو به زوال خواهد رفت.

این تصویری از سرنوشتِ شوم ماست. اما من – دست‌کم تا جایی که به ذهنمان ربط دارد – چنین آینده‌ی تاریکی را پیش‌بینی نمی‌کنم. من عقیده ندارم که چنین جهنمی در انتظار ماست. به نظرم، دلایل خوبی برای خوش‌بینی وجود دارد. این امیدواری متکی بر زندگی شش اندیشمند یونان باستان است که مبانی مفهوم دانش را بنا نهادند و آن را تعریف کردند: فیثاغورث، سقراط، افلاطون، ارسطو، هرودوت و اقلیدس.

ذهن این شش نفر، که به‌حق محترم‌اند و از آزمون زمان سربلند بیرون آمده‌اند، اساساً با بهترین اندیشمندان کنونی چندان تفاوتی نداشت – به‌استثنای یک جنبه‌ی مهم: در زمان زندگی آنها چیزهای بسیار کمتری برای شناختن وجود داشت.

حرف بامزه و مشهور کارل پوپر – «دانش محدود است اما نادانی نامحدود» – از نظر واقع‌بینانه درست است اما با این همه، میزان دانش در دنیای فکری معاصر ما بی‌اندازه بیشتر از زمان زندگی اندیشمندان بزرگ باستان است. این شش نفر و همتایانشان (به‌استثنای ارسطو) چندان اهل سفر نبودند و در دنیایی می‌زیستند که به علت کمبود دانش جغرافیایی و تاریخی و ناچیز بودن آثار مکتوب، ضرورتاً محدودتر بود.

بنابراین، هرچند ذهن آنها آکنده از دانش زمانه بود اما تقریباً همچون یک لوح سفید بود – تقریباً خالی، مستعد یادگیری، مهیای تفکر، و آماده‌ی هدف.

به همین دلیل ذهن مدرن ما، پس از پاک شدن از همهی آنچه الگوریتم‌های امروزی اطلاعات غیرضروری می‌شمارند، به اندازه‌ی ذهن آن شش نفر آماده‌ی تفکر، جست‌وجو، حیرت، تأمل، تخیل و آفرینش خواهد بود.

بنابراین، من انقلاب الگوریتمی امروز را نوعی پاکسازی ضروری می‌دانم، جنبشی که از طریق آن خود را از شرِ خرده‌تکه‌های انباشته‌شده‌ی حیات فکری مدرن رها می‌کنیم و سادگی آکنده از استعدادمان را بازی می‌یابیم.

هرچند شاید خیال‌بافی به نظر برسد اما ممکن است که در این جامعه‌ی جدید پسا‌هوش مصنوعی شاهد ظهور یک اقلیدس جدید، یک افلاطون جدید و یک هرودوت جدید باشیم. شاید اکنون چنین افرادی در آستانه‌ی ظهور باشند و به‌زودی از خاکستر سازندگان میل‌تون کینز برخیزند، شاید نسخه‌ی جدیدی از اخلاق [اثر ارسطو] را برای ما بنویسند، یا همچون نظریه‌پردازان درخشان ۲۵۰۰ سال قبل ارسطو، ارزش واقعی خوشبختی و سعادت انسان را از نو به ما بیاموزند.

اگر این فایده‌ی واقعی پاکسازی ذهنمان از کارهای دل‌خوش‌کنکی است که شاید بهتر است به ربات‌ها واگذار شود، در این صورت بی‌صبرانه منتظرم که چنین اتفاقی رخ دهد.

برگردان: عرفان ثابتی

منابع بیشتر برای مطالعه

The Map of Knowledge ([https://www.guardianbookshop.com/the-map-of-knowledge-9781509829620?utm\\_source=editoriallink&utm\\_medium=merch&utm\\_campaign=article](https://www.guardianbookshop.com/the-map-of-knowledge-9781509829620?utm_source=editoriallink&utm_medium=merch&utm_campaign=article)) by Violet Moller (Picador)

AI: Its Nature and Future ([https://www.guardianbookshop.com/ai-9780198777984?utm\\_source=editoriallink&utm\\_medium=merch&utm\\_campaign=article](https://www.guardianbookshop.com/ai-9780198777984?utm_source=editoriallink&utm_medium=merch&utm_campaign=article)) by Margaret A Boden (Oxford)

Power and Progress ([https://www.guardianbookshop.com/power-and-progress-9781399804455?utm\\_source=editoriallink&utm\\_medium=merch&utm\\_campaign=article](https://www.guardianbookshop.com/power-and-progress-9781399804455?utm_source=editoriallink&utm_medium=merch&utm_campaign=article)) by Simon Johnson and Daron Acemoglu (Basic)

سایمون وینچستر نویسنده‌ی کتاب **آگاهی از آنچه می‌دانیم**

[https://www.harpercollins.com/products/knowing-what-we-know-simon-winchester?](https://www.harpercollins.com/products/knowing-what-we-know-simon-winchester?variant=40651165270050)  
(variant=40651165270050) است. آنچه خواندید برگردان این نوشته با عنوان اصلی زیر است:

Simon Winchester, 'The big idea: Will AI makes us stupid?' (<https://www.theguardian.com/books/2023/jun/19/the-big-idea-will-ai-make-us-stupid>), *The Guardian*, 19 June 2023.